

تعاملات علما و حکومت شیبانی / جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران

زینت تاج‌علی^۱

ذکرالله محمدی^۲

چکیده

با استیلای شیبانیان ابوالخیری بر سمرقند (۹۰۷ق). هم‌زمان با تأسیس دولت صفوی، روندی آغاز شد که نتیجه آن، تقابل مذهبی میان ماوراءالنهر و مناطق داخلی ایران بود. این تحول، منجر به اولین مرحله جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران شد و چند قرن بعد با دخالت روسیه به جدایی کامل انجامید. در بررسی عوامل بسترساز این روند، اغلب سهم رهبران سیاسی برجسته شده، حال آنکه سهم علما و فتاوی آنان در شکل‌گیری این جدایی نیز درخور توجه است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌ها و دستاورد مطالعات، در صدد است تا ضمن ارزیابی وضعیت اجتماعی علما در حکومت شیبانی، تأثیر عملکرد آنان را در جدایی سیاسی ماوراءالنهر از نواحی داخلی ایران مورد بررسی قرار دهد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که علما با تصدی مشاغل مهم قضایی، اداری، سیاسی و نیز برخورداری از منابع مالی، نقطه کانونی اقدامات سیاسی-نظامی شیبانیان بودند. آنان با صورت‌بندی دوباره مفاهیم دینی مانند خلافت، جهاد، دارالحدود و نیز صدور فتوا در هویت‌بخشی به حکومت شیبانی و مشروعیت‌پذیری آن تازه‌واردان از سوی مردم نقش کلیدی داشتند. افزون بر این، بررسی عملکرد علمای اهل سنت ماوراءالنهر در توجیه تکاپوهای نظامی-سیاسی شیبانیان در مقابل حکومت‌های همجوار نشان می‌دهد که اقدامات آنان منجر به رسمیت دعاوی ارضی شیبانیان و پایه‌گذاری جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران شد.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، ماوراءالنهر، حکومت شیبانی، تعاملات علما، جدایی سیاسی.

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران-ایران. zinatcrown@yahoo.com

^۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء، تهران-ایران (نویسنده مسئول). ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

مقدمه

در سال‌های پایانی حکومت تیموریان و به هنگام تشدید رقابت و منازعات امیرزادگان، مدعیانی با جهت‌گیری‌های متفاوت سیاسی، نظامی و مذهبی برای کسب قدرت پا به میدان نبرد گذاشتند. در جدال میان ابوالخیریان / شیبانیان، صفویان و بقایای تیموریان، بخش اصلی حکومت تیموریان - ماوراءالنهر - را شیبانیان تصرف کردند. حکومت جدیدالتأسیس شیبانی مانند دیگر حکومت‌های اسلامی در صدد جلب همکاری علما برای کسب مشروعیت برآمد، به‌ویژه آنکه اقدام حکومت صفوی در رسمیت دادن به مذهب تشیع، بُعد مهم مذهب را به ابعاد سیاسی - نظامی رقابت آنان می‌افزود. این امر به ایجاد روابط وسیع و دامنه‌داری میان علما و حکومت انجامید. اگر چه مشارکت علما در امور سیاسی پدیده نوظهوری نبود، اما استقبال علما از همکاری با قوم جدیدالورود از یک، تبعات مهم در حکومت شیبانیان داشت که بررسی آن در دستور کار پژوهش حاضر قرار دارد.

پژوهش در باره تاریخ ماوراءالنهر به‌عنوان بخشی از جهان ایرانی، علی‌رغم تغییرات بنیادی در سده‌های اخیر، اهمیت فرهنگی خود را حفظ کرده است. این منطقه به سبب تسلط اقوام بیانگرد از یک در سده دهم هجری، مناسبات خود را در نظم سیاسی جدید با پیکره اصلی تنظیم کرد و هم‌زمان نیز در شکل سیاسی - مذهبی جدیدی ظاهر شد. در جدال میان دو حکومت نوحاسته شیبانیان و صفویه، توجه پژوهشگران بیشتر به اقدامات سیاسی و نظامی حاکمان سیاسی معطوف شد، حال آنکه نقش علما به‌عنوان رهبران فکری و مذهبی جامعه نیز دارای اهمیت است. این مقاله در صدد است تا پایگاه اجتماعی علمای ماوراءالنهر و رفتار سیاسی آنان در حکومت شیبانیان را مورد بررسی قرار دهد. با وجود اهمیت این موضوع در تاریخ سیاسی - اجتماعی منطقه و نقشی که در جدایی سیاسی از ایران دارد، تا به حال کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دو دسته از پژوهشگران به این موضوع پرداخته‌اند؛ عده‌ای که روابط خان‌های شیبانی را با طریقت‌های صوفیانه بررسی کرده‌اند، مانند: بختیار باباجانوف^۱ (۱۹۹۷)، یورگن پاول^۲ (۱۹۹۷)، اسماعیلوف و رحیمووا^۳، نورتن کلیچ^۴ (۱۹۷۹) و پژوهشگران داخلی مانند آرامجو، کاظم‌بیککی و معصومی (۱۴۰۰)، دسته دیگر که با بررسی مفاهیمی مانند عدالت، جهاد و دارالحرب در اندیشه مشایخ، نقش

1. Bahtijar Babadžanov

2. Jürgen Paul

3. Ismoilov, L. È., Rakhimova, Īa. R

4. Nurten Kılıç

آنان در جنگ و خشونت علیه شیعیان را مورد بررسی قرار داده‌اند: اسماعیلوف و احمدووا^۱ (۲۰۲۰) و جعفریان (۱۳۹۱) هستند.

پژوهش‌های فوق به یک مقطع معین و یا یک خان شبیانی اختصاص دارد و عمدتاً بر مناسبات مشایخ صوفیه به‌ویژه نقشبندیه با حاکمان استوار است، حال آنکه موقعیت علمای دیگر که هدایت تشریحی جامعه را برعهده داشتند و از گروه‌های تأثیرگذار دینی در حکومت شبیانی بودند، مغفول مانده است. خان‌های شبیانی برای تثبیت دعاوی خود در امور مذهبی - سیاسی به همکاری و تعامل همه طبقات مذهبی نیاز داشتند. هر چند شریعت و طریقت پیش از آن، رویکرد یکسانی در امور سیاسی و مذهبی نداشتند، اما در دوره شبیانی تعامل و همگرایی نسبی آنان با یکدیگر و با حکومت شبیانی منجر به اتخاذ سیاست یکسانی در مقابل حکومت شد. اگر چه واژه علما بیشتر بر رهبران شریعت و شیوخ بر رؤسای طریقت تأکید دارد، اما در این دوره داده‌های تاریخی حاکی از به‌کارگیری واژه علما برای مشایخ طریقت نیز هست.^۲ افزون بر آن، برخی از مشایخ این دوره «قاضی» (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۴۶ و ۱۰۰) و «شیخ‌الاسلام» بودند (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۱۰۶) و یا در مقام «مفتی» از آنان استفتا می‌شد (خنجی، ۲۵۳۵: ۴۴)؛ بنابراین در این پژوهش منظور از علما، دانشمندان علوم اسلامی (از جمله فقه، تفسیر، قرائت) و نیز شیوخ طریقت‌های متصوفه است (McChesney, 177: 1990) که به مذهب اهل سنت و ساکن قلمرو شبیانیان بودند. این موضوع به مفهوم نادیده گرفتن تمایز این دو گروه نیست، بلکه در این پژوهش به عللی که ذکر شد، می‌توان آنها را در یک طبقه و در کنار هم قرار داد.

ماوراءالنهر و خراسان در آستانه ظهور شبیانیان

وضعیت نابسامان ناشی از رقابت امیرزادگان تیموری، مجالی برای قدرت‌یابی ابوالخیر خان بود. او خود را به شبیان بن جوچی منتسب می‌کرد و با ایجاد وحدت میان قبایل بدوی و کوچروی ازبک^۳ حکومت پر اقتداری را در دشت قبیچاق تشکیل داده بود (Bregel, 1985: ۸۰).

^۱. Ismoilov, L.Ė., Akhmedova M.N

^۲. خواجه محمدپارسا با عنوان «زبد العلماء المدققین» (نثاری، ۱۳۷۷: ۱۹۱) و خواجه خرد عزیزان که از احفاد خواجه علی رامیتنی بود، اعلم‌العلماء (قطغان، ۱۳۸۵: ۳۴۱) خوانده می‌شدند. کاسانی از بزرگان نقشبندیه علما را به دو دسته علمای شریعت (اهل ظاهر) و علمای باطن (اهل طریقت) تقسیم کرده است (مجموعه رسائل، ۸۰).

^۳. منشاء اصطلاح قومی و سیاسی ازبک به‌طور دقیق مشخص نیست. ترکان اولوس جوچی در نیمه دوم قرن چهاردهم به این نام شناخته می‌شدند. این نام از ازبک خان که از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ م. بر گروه ترکان طلایی حکومت می‌کرد، گرفته شد. بنابراین، اولوس جوچی به‌عنوان امپراتوری ازبک یا مملکت ازبکان شناخته می‌شد (Dunbar, 2015: 15-16).

331). رقابت درون خاندانی تیموریان که آنان را به فکر امدادخواهی از این نیروی جنگی علیه رقیبان سوق داد،^۱ حملات ازبکان را به ماوراءالنهر تسهیل و گروه‌های جدیدی از عشایر ترک- مغول را به این سرزمین اضافه کرد. ازبکان که حملات آنان آخرین موج تهاجمات ترک- مغول به ماوراءالنهر بود (Wilde, 2016: 88 - 91)، به سرعت به صف مدعیان حکومت تیموری پیوستند. درگیری امیرزادگان تیموری افزون بر آنکه قلمرو آنان را به دو ایالت ماوراءالنهر و خراسان تقسیم کرد که توسط اولاد ابوسعید و عمر شیخ اداره می‌شدند (Bregel, 2000: 521)، آنان را به استفاده از طریقت‌های صوفیه به‌عنوان منبع کسب مشروعیت سوق داد که حضور چشمگیری در قلمرو تیموریان داشتند (Olcott, 2007: 9).

در چنین شرایطی شیبانی‌خان، نواده ابوالخیرخان با تصرف قلاعی در ترکستان، خوارزم و حمله به مناطق غیرهمجوار مانند استرآباد در صدد تصرف سمرقند، تختگاه تیموریان در ماوراءالنهر برآمد (۹۰۵ ق.). از طرفی، اختلاف بین حاکم و امرا، تصرف آن را تسهیل کرد (بنایی، ۱۹۹۷: ۵۶). خراسان، مقصد بعدی شیبانیان بود؛ زیرا آنان مدعی قلمرو تیموریان بودند و جیحون مرز طبیعی دو ایالت، مانع هجوم بیابانگردان نبود. تلاش بی‌سرانجام سلطان حسین میرزا (حک ۹۱۱-۸۷۳ ق.) حاکم هرات برای اتحاد تیموریان علیه شیبانیان، مرگ او و جانشینی توأمان پسرانش که فاقد تجربه حکومت بودند، راه ورود به خراسان را بر شیبانیان گشود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۴-۳۷۱). خراسان علاوه بر اهمیت اقتصادی، تجاری و ارتباط جاده‌ای با شبه‌قاره هند، دروازه ورود به بلاد قومس، جرجان، طبرستان و نواحی داخلی فلات ایران بود، اما پس از مدت کمی، با سَم ستوران ازبکان لگد مال شد (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۹۰). از این‌رو، رویارویی با شاه اسماعیل که هم‌زمان در قسمت‌های دیگر ایران حکومت می‌کرد، اجتناب‌ناپذیر بود. به‌ویژه آنکه رسمیت تشیع دوازده‌امامی در قلمرو صفویه، بُعد مهم مذهب را به ابعاد سیاسی- نظامی رقابت آنان می‌افزود.

پس از شکست و در پی آن، قتل شیبانی‌خان در نبرد مرو (۹۱۶ ق.)، تلاش صفویه برای راهیابی به ماوراءالنهر و امداد بابر گورکانی در بازپس‌گیری ملک مرو، علی‌رغم موفقیت اولیه عقیم ماند. از آن پس، اشتغال در مرزهای غربی و مشکلات داخلی صفویه، مجال برای

سده پانزدهم ازبکان، گروه‌هایی از قبایل بدوی و کوچ‌نشین ترک‌زبانی بودند که از آمودریا و خوارزم در شرق تا دشت قبیچاق و فرغانه در غرب زندگی می‌کردند (Burton, 1997: 2). برای اطلاعات بیشتر ر. ک. (Macit, 2015: 73-89).

۱. ابوسعید (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۶۸)، محمد جوکی (کوهستانی، ۳۵۸ الف و ب) و سلطان حسین میرزا (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ۱۳۱-۲) همگی از نیروی جنگی ابوالخیرخان علیه رقبا استفاده کردند.

حملات شیبیانان به خراسان فراهم کرد. این اقدام ثروت و اهمیت فوق‌العاده‌ای در شبکه راه‌های تجارتي و زیارتی به همراه داشت.

پایگاه اجتماعی علما در حکومت شیبانی

ارتباط حکومت شیبانی با علما، تعاملی بود که مشروعیت را برای حکام به ارمغان آورد و برخورداری از حمایت حاکمان و موقعیت اجتماعی ممتاز را برای علما به دنبال داشت که از سوی صفویان شیعه‌مذهب احساس خطر می‌کردند. از سوی دیگر در فضای سیاسی سده دهم قمری، اگر چه خان و سلاطین شیبانی به واسطه انتساب به چنگیز، شرط لازم به تخت نشستن را داشتند، اما اعمال قدرت و گردش صحیح امور حکومت در گروی همکاری با علما بود؛ زیرا آنان در موازنه قدرت با امرای ازبک نیز مؤثر بودند؛ بنابراین، حاکمان شیبانی و علما در یک رابطه چندوجهی که برخاسته از نیاز متقابل و شرایط سیاسی-مذهبی زمانه بود، قرار گرفتند. تشریح و تبیین این رابطه، مستلزم پرداختن به شأن و منزلت، مناصب، مشاغل و منابع درآمد علما است؛^۲ به این دلیل که پایگاه اجتماعی آنان را شکل می‌داد.

الف) شأن و منزلت علما

علما که به‌عنوان وارثان و جانشینان انبیا در جوامع اسلامی شأن و منزلتی ویژه داشتند، در دوره شیبانی همواره «گرامی» و «به‌غایت معزز» بودند (حافظ تانیش، سپهسالار، ۱۶۷۵: ۵۰۴). آنها در محافل رسمی و حکومتی، دارای جایگاه ویژه‌ای با حفظ رتبه‌های درون‌گروهی و مطابق با منصب، مقام و شهرت خود بودند. همراهی آنان با جمعی از «ارکان دولت و اعیان» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۶) در این جایگاه «بر حسب مراتب» و نیز خاستگاه ایشان تعیین می‌شد (خنجی، ۲۵۳۵: ۱۹۶). حضور «علمای ماوراءالنهر و روم و خراسان که ملازم آستان... [شیبانی‌خان] بودند» (خنجی، ۲۵۳۵: ۷۷)، علاوه بر اینکه بیانگر موفقیت یا اعمال قدرت شیبانی‌خان در جذب علمای خارج از قلمرو خود بود، سلسله‌مراتب حضور و جلوس آنان را نمایان می‌ساخت (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۱۸). افزون بر آن، گاهی دسته‌بندی علما، علاوه بر خاستگاه، مبین مذاهب فقهی آنان است. چنانکه مراد خنجی از «اکابر علمای

^۱ برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: آرامجو و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۳.

^۲ پژوهشگران علوم اجتماعی پایگاه اجتماعی افراد را با توجه به شأن و منزلت، مناصب، مشاغل و منابع درآمد آنان بررسی می‌کنند (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۸۱-۳۸۰).

خراسان» و «علمای ماوراءالنهر»، نشان دادن اجماع علمای شافعی و حنفی در موضوعی واحد است (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۷).

وجود سلسله‌های صوفیانه و اقطاب قدرتمند آنان که در جامعه ماوراءالنهر «اهل اختصاص» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹؛ قطغان، ۱۳۸۵: ۳۴۲) و «روحانیت اهل‌الله» خوانده می‌شدند، باعث شد هیچ «مهمی بی‌استصواب رأی و اشارت اصالت نمای آن حضرا[آت]» انجام نشود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۴۷). آنان خود مروج این نظر بودند که «سعادت دنیا و آخرت پادشاه در اعتقاد به این طایفه است و شقاوت و گرفتاری پادشاه در بی‌اعتقادی از این طایفه» (کاسانی، مجلس، ۸۶۶۸۸: ۴۴). همچنین اهمیت فقها، مفسران و محدثان که «مراد از مصاحبت نفس آدمی دریافت برکت نفس» آنها بود نیز با عناوینی مانند «اهل‌الله» و «اصحاب نبی» مشخص می‌شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۲-۸۱)؛ بنابراین «دولت کبری» شیبانی و مردمان عادی با یکسان شمردن نقش و وظایف مشایخ و فقها با تعظیم و تکریم این طبقه علیا برای استمداد همت از صاحبان «علم، فتوا، زهد و تقوا» به «زیارت قدوم مبارک» آنان می‌رفتند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۵۱). آنچه باعث تکریم و تعظیم علما می‌شد، اعتقاد به توانایی آنان در حل مشکلات دنیا و آخرت بود. در واقع، چگونگی توزیع مسئولیت و قدرت علما در جامعه، این تفکر را تقویت می‌کرد که کلید پاسخگویی به مسائل و مصائب دنیا و آخرت در دست آنها است.

در ماوراءالنهر «سلسله نسب» در تثبیت جایگاه اجتماعی علما تأثیر به‌سزایی داشت. برخی از آنان در جامعه به‌واسطه انتساب به صحابه، ائمه اطهار و یا خاندان‌های بزرگ، حسن شهرت و جایگاه مهمی داشتند (محمود بن امیر ولی، ۱۳۶۰: ۱۵۳). به‌ویژه آنکه برخی از علما «سمو حسب و علو نسب» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۸۴) را توأمان داشتند. این موضوع نقش‌هایی مانند نقیب را برای آنان به‌همراه داشت و به‌واسطه «انتساب» به‌دست می‌آمد. در مواقعی که نقش‌های انتسابی و اکتسابی علما مکمل یکدیگر بود، اهمیت جایگاه آنها در جامعه چشمگیرتر می‌شد.

بر خلاف موارد فوق، جلای وطن می‌توانست در موقعیت اجتماعی علما تأثیر منفی داشته باشد. به‌ویژه در آشوب تغییر حکومت‌ها و دست‌به‌دست شدن شهرها میان تیموریان، صفویه و شییبانیان که به آن «انقلاب زمان» می‌گفتند (راقم، ۱۳۸۰: ۱۲۳). تعدادی از علما مجبور به مهاجرت یا «جلای وطن» شدند (نثاری، ۱۳۷۷: ۱۶۹) که در این باب، تسلط حکومت شیعی صفوی بر نقاط مختلف ایران (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۷-۵۶) و اهمیت مراکز علمی

ماوراءالنهر (حافظ تانیش، سپهسالار، ۱۶۷۵: ۶۹۰) مشهود است. افزون بر آن، استقبال حکومت شیبانیان و اعطای مناصب به علمای مهاجر از وجوه تشویقی این مهاجرت ذکر شده است (نثاری، ۱۳۷۷: ۱۶۹). پیامد مهاجرت علما به ماوراءالنهر گاه آن چنان چشمگیر بود که در باره عالمی مانند فضل‌الله بن روزبهان خنجی چنین نقل شده است: «اکثر محدثین ماوراءالنهر از تلامذه اویند» (نثاری، ۱۳۷۷: ۶۹). موازی با این جریان، منابع تاریخی از مهاجرت علمای قلمرو شیبانی به شبه‌قاره هند و حرمین شریفین نیز نقل کرده‌اند که دلایل مذهبی داشت (محمود بن امیر ولی، ۱۳۶۰: ۱۶۲). موقعیت علمای مهاجر با همتایان ماوراءالنهری خود برابر نبود و علی‌رغم مقام شامخ علمی، یا از سوی رقبای خود طرد می‌شدند و یا با ایجاد مزاحمت، موانعی برای تدریس آنان به وجود می‌آوردند (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۶-۵۹). اثبات قابلیت‌های علمی و اخلاقی از موارد دیگری بود که علمای مهاجر برای آن تلاش می‌کردند، به‌ویژه اینکه گاهی تمام علمای شهر برای آزمودن و مناظره با آنان بسیج می‌شدند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۸-۹۹).

در قوانین اسلامی، اگر چه جنسیت، مانعی در علم‌آموزی محسوب نمی‌گردد و ظاهراً احادیث و روایات بر علم‌آموزی زنان و مردان به‌صورت یکسان تأکید دارند، اما به دلایل قابل درکی، همواره تعداد زنان عالم بسیار کمتر از مردان عالم است. در دوره شیبانی، با وجود گزارش‌هایی از بانوان واقف (محمود بن امیر ولی، ۱۳۶۵: ۷۷) و موقوفات ایشان (Mukminova, 1997: 205-206)، در منابع تاریخی و تذکره‌ها، اطلاعات شایان توجهی از بانوان عالم و فاضل وجود ندارد، این درحالی است که زنان عالم گورکانیان هند، با ریشه‌های قومی و فرهنگی مشترک که در همسایگی ایشان به سر می‌بردند، مشغول نگارش وقایع تاریخی بودند.^۱

ب) مناصب و مشاغل علما

علما به‌واسطه ایفای نقش‌های متعدد با عناوینی چون مولانا، خواجه، ملا، ایشان و نیز با مشاغل و مناصبی مانند قاضی، مفتی، شیخ، صدر، شیخ‌الاسلام و نقیب در جامعه شناخته می‌شدند. در مشاغل و مناصب علما، چهار الگوی شغلی - معیشتی دیده می‌شود که بدیهی است به‌واسطه تعدد نقش و شغل علما می‌تواند تغییرپذیر نیز باشد.

^۱. گلبدن بیگم، دختر بابر پادشاه مؤلف همایون‌نامه بود.

مناصب و مشاغل علمی - آموزشی: مهم‌ترین نقش و جلوه‌گاه حضور علما در جامعه، تدریس و ارشاد بود. با توجه به اهمیت کلیدی مدارس ماوراءالنهر، این ولایت در دوره شیبانی نیز از مقاصد مهم سفرهای علمی در منطقه محسوب می‌شد. از مقایسه گزارش واصفی در باره حضور طلاب خراسانی در مدرسه‌ای در سمرقند (۹۱۹ ق./۱۵۰۴ م.) با حکایت سفر و حضر عالم شیرازی به بلخ و بخارا در ربع آخر سده دهم، می‌توان دریافت که علی‌رغم محدودیت بسیار در تردد میان دول متخاصم، ماوراءالنهر جایگاه خود را به‌عنوان قطب علمی و مرکز حیات فرهنگی در سده دهم حفظ کرده بود (واصفی، ۱۳۴۹: ۶۹-۶۲؛ حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۸-۶۹۷). علما علاوه بر مدارس، مساجد و خانقاه‌ها، در منازل خود و نیز در دربار حکام شیبانی (خنجی، ۲۵۳۵: ۷۷) به بحث، تدریس و ارشاد اشتغال داشتند. آنان علاوه بر علوم معقول و فنون منقول (صوفیانی، ۲۰۱۴: ۹۵) در ادب، علم، موسیقی، شعر، معما، انشا و تاریخ (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۸۷ و ۱۵۰) هیئت و نجوم (نثاری، ۱۳۷۷: ۷۵) نیز چیره‌دست بودند و مصنفات بسیار و مؤلفات بی‌شمار داشتند.

از جمله اقدامات قابل توجه علما در راستای انجام وظایف علمی - آموزشی، تأسیس مدرسه و خانقاه بود. مدارس متعددی با همکاری علما و حاکمان شیبانی در این دوره ساخته شد. مدرسه شیخ عبدالله یمنی مشهور به میرعرب (نثاری، ۱۳۷۷: ۲۵؛ رضا، ۱۳۸۱: ۴۵۳) و مدرسه خواجه محمد اسلام جویباری (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۱۹۰) از آن جمله‌اند. اقبال علما و حاکمان شیبانی به مدرسه‌سازی دلایلی همچون تسلط بر نهادهای آموزشی، یکسان‌سازی و تمیزی مواد درسی (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۹-۹۶) و نیز تربیت طلاب داشت و مسئولیت مشروعیت‌بخشی به حکومت (عرب‌عامری، ۱۴۰۰: ۱۳۶) و حمایت از اهداف سیاسی - نظامی شیبانیان به‌ویژه در مقابله با صفویه را برعهده داشتند. باتوجه به اینکه مدارس، نهاد رسمی و متولی تعلیم امور دینی و فقهی بودند، تربیت‌یافتگان این مدارس، در قالب حمایت از مذهب حنفی و مبارزه با کفر و بدعت، جنگ با صفویه را به امری مقدس و جهاد تبدیل کردند.

تقسیم وجوه، هدایا و انعام، میان علما و طلاب توسط حکام (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۶۰)، به تحکیم این رابطه کمک می‌کرد. گزارش‌هایی از تعیین مدرس و اعلم‌العلما توسط خان‌های شیبانی وجود دارد؛ اما از معیار و چگونگی این انتخاب گزارش دقیقی در دست نیست (محمود بن امیرولی، ۱۳۶۵: ۲۴۱). این موضوع زمانی اهمیت می‌یافت که تدریس اعلم‌العلما در مدرسه به‌عنوان شرط واقف، از سوی خان با انتصاب فرد نالایقی، نادیده گرفته می‌شد. برای نمونه انتصاب «میرزای خوارزمی» به‌عنوان مدرس در مدرسه الغیبگ میرزا، در

صفه‌ای که «اعلم‌العلمایی» شرط تدریس آن بود، مجال طعن و طنز میان علمای سمرقند شد، اما آن‌ها با وجود اثبات عدم شایستگی میرزای خوارزمی اقدامی برای خلع او انجام ندادند که منصوب خان و مشهور به «حمارالمله و الدنيا و الدین» بود (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۹-۵۶).

مناصب و مشاغل قضایی - حقوقی: در حکومت شیبانیان، منصب قضاء از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و عمدتاً با توجه به مصالح حکومت، به علمای مورد وثوق واگذار می‌شد تا به این ترتیب، امر حکومت‌داری ممکن گردد. شیبانی‌خان در ابتدای حکومت و به هنگام تصرف سمرقند (۹۰۵ق. / ۱۵۰۰م.) ابتدا به عزل مقامات قضایی تیموری پرداخت؛ چرا که از جانب آنان احساس خطر می‌کرد و سپس قضات مورد وثوق خود را منصوب نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴). انتخاب قاضی که اعلم‌العلماء و مدرس مدرسه حکومتی بود (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۸۵) توسط خان انجام می‌شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴). در این دوره منصب قضا، فقط در اختیار فقها نبود؛ بلکه مشایخ و بزرگان طریقت نیز به این سمت منصوب می‌شدند. منصب قضاء تاشکند در اختیار قاضی پادشاه شیرازی از خلفای مولانا خواجگی کاسانی قرار داشت (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۰۰) و قاضی هرات در حکومت عبدالله‌خان، مرید و محرم اسرار خواجه کلان خواجه، از مشایخ معروف دهبیدیه بود (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). با توجه به انتصاب قاضی توسط خان، استقلال رأی قاضی به‌ویژه زمانی که خان مدعی مقام «امام الزمان و خلیفه الرحمان» بود، کمی دشوار می‌شد.

در شرح وظایف قاضی که برخوردار «از سیورغالات و معافیات» بود و گاهی انتصابش مبتنی بر توارث صورت می‌گرفت، آمده است: «در فیصل قضایای شرعیه رعایت امانت‌داری و دین‌داری و... در کمال... استقلال به قطع و فصل مهمات دینیه... از مقتضای فتوی علمای اسلام تجاوز [نکند]» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۳۶/۴-۳۳۵). به هنگام تمرکز قدرت در حکومت شیبانی، قضات از قدرت اجرایی فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند و اختیار ملک و عنان حل و عقد و زمام قبض و بسط مهمات از کلیات تا جزئیات به آنان سپرده شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۲)، اما آنان در برابر خشم خان مصونیتی نداشتند و به هنگام مقاومت، به‌ویژه در امور نظامی، به راحتی جان و مال و فرزندان خود را از دست می‌دادند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۴۱).

با توجه به ساختار غیرمتمرکز حکومت شیبانیان و همچنین غلبه عناصر ایلی و میراث زندگی بیابانگردی، گزارش‌های دقیقی از تشکیلات قضایی شیبانیان در دست نیست، به‌ویژه آنکه منابع تاریخی، حدود وظایف و اختیارات مقامات قضایی را به صورت کامل مشخص

نکرده‌اند. این موضوع در باره منصب احتساب (خنجی، ۲۵۳۵: ۳۳۹) و اقدامات محتسب نیز صادق است که از مناصب مهم علما در حیطة امور قضایی - حقوقی بود.

مناصب و مشاغل دیوانی - اجرایی: یکی از مهم‌ترین مناصب علما در این زمینه شیخ‌الاسلامی بود که توسط خان از میان اعلم‌العلماء انتخاب می‌شد. مهم‌ترین وظیفه شیخ‌الاسلام از دیدگاه خنجی حفظ علوم شریعت و شامل: تفحص حال علما از جمله مراتب علم، ذهن و طریقه تعلیم و قوت اجتهاد آنان، تعیین مدرسان، مقرر کردن معیدان، تفحص در امور تعلیم و تربیت طالبان، ممانعت از تعلیم و تعلم علوم فلسفی^۱، تعیین امام‌جماعت در مدارس و نظارت بر کار مدارس بود (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۹-۹۳). پاسخ به این سؤال که آیا وظیفه نظارتی و ممیزی شیخ‌الاسلام در جامعه شیبانی طبق دیدگاه متشرعانه خنجی اجراء می‌شد یا نه، دشوار نیست. با نگاهی گذرا به اسامی و انساب شیخ‌الاسلام‌های دوره شیبانی متوجه می‌شویم که دو منصب شیخ‌الاسلامی وجود داشت: شیخ‌الاسلام شهرها (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۱۱۲ و ۳۷۰) و شیخ‌الاسلام بقاع و مزارات (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۵۵؛ حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲ و ۴۷۷). انتصاب‌ها در بیشتر موارد مبتنی بر اصل توارث (محمود بن امیرولی، ۱۳۶۵: ۱۵۲) و در خاندان‌های مشایخ^۲ انجام می‌شد؛ بنابراین منصب شیخ‌الاسلامی در حکومت شیبانی با آنچه خنجی بر آن تأکید می‌کرد، تفاوت داشت؛ زیرا مشایخ دیدگاه‌های ممیزی و سخت‌گیرانه فقها را نداشتند.

از دیگر مناصب مهم علما در امور اجرایی - دیوانی باید به منصب صدر اشاره کرد که ریشه در نظام تشکیلاتی و اداری تیموریان داشت و به موجب انتصابات، مناصب مذهبی، اوقاف و بناهای مذهبی نظارت می‌کرد و برای افزایش نظارت حکومت بر کارگزاران مذهبی طراحی شده بود (منز، ۱۳۹۰: ۲۹۳-۲۹۰). در حکومت شیبانی نیز صدر به‌عنوان واسطه میان حکومت و طبقات مذهبی این وظایف را برعهده داشت. در این رابطه می‌دانیم که به دستور شیبانی خان، قاضی سمرقند و خنجی مأمور تفحص در باب موقوفات، مراتب مدرسان، طلاب سمرقند و نیز ارائه گزارشی از «خدام معیشت صدور و ارباب استحقاق اوقاف» شدند. با گزارش آنان که حاوی موارد متعددی از دست‌درازی صدور به مال اوقاف

۱. خنجی، آموزش علوم فلاسفه را غیرضروری می‌خواند و جلوگیری از آموزش آن را از وظایف شیخ‌الاسلام می‌دانست (خنجی، ۱۳۶۳: ۹۸).

۲. چنانکه خواجه محمد اسلام، معروف به خواجه جویباری از بزرگان طریقت نقشبندیه، شیخ‌الاسلام حکومت عبدالله خان بود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۱).

بود، شیبانی‌خان «در موافق تحذیر صدور را به انذارات بلیغه بر تقدیر تقصیر در حقوق وقف تهدید فرمود». خنجی در باره دست‌درازی صدور به مال اوقاف آورده است:

آمد اندر صدور امن و امان چون که بر بسته گشت دست صدور
وقف را جمله حق خود داند مال موروث خویشتن خواند
(خنجی، ۲۵۳۵: ۳۰۶-۳۰۷)

منصب نقابت نیز در اختیار علما بود و نقیب به عنوان «اعیان دولت» مسئولیت داشت «هر کس را که قابلیت تقلید منصب رفیع‌المراتب شرعی داند به تعیین مبادرت نماید» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۵). از معروف‌ترین نقبای دوره شیبانی، حسن خواجه نقیب بود که «منصب شیخ‌الاسلامی و تولیه و شیخی بقعه منوره علی بن ابیطالب... من حیث الاستقلال و الانفراد» به او تفویض شد و محصولات آن استان را ضمیمه سایر علوفه و اقطاع او کردند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲). فقدان حدود مشخص در واگذاری مناصب و چندپیشگی علما باعث شده است که عده‌ای به خطا وظیفه نقیب را در ارتباط امور نظامی، لشکری و ادوات جنگی بدانند (Macit, 2015: 213). حال آنکه در دوره شیبانیان مبنای صدور حکم انتصاب افراد، به‌ویژه در مشاغل مهم و کلیدی، بر اساس تخصص آنان نبود، بلکه به لحاظ میزان همکاری آنان با حکومت انجام می‌گرفت. توجه به این نکته ضروری است که در حکومت شیبانی نیز مانند دیگر حکومت‌ها، قبول منصب به مفهوم مشروعیت‌بخشی به حکومت بود و علما با صدور احکام، فتاوی، خطبه‌خوانی و قبول مشاغل دیوانی بر مشروعیت شیبانیان تأکید داشتند.

امور مذهبی: هر رویدادی در زندگی عادی و عرصه فعالیت‌های اجتماعی، وجوهی از مذهب را در خود داشت و محل نقش‌آفرینی علما بود: نام‌گذاری نوزادان، جشن ازدواج، مراسم سوگواری، اعیاد و مناسبت‌های مذهبی، آیین‌های ملی و منطقه‌ای، اطعام فقرا و نیازمندان، اخذ وجوه شرعی، مراسم رسمی و حکومتی، بخشی از فعالیت‌های مذهبی آنان بود. خرق عادت (راقم، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۱۹)، پیشگویی، اتصال به منبع فیض الهی (صدیقی علوی، ۱۳۶۵: ۴۲۸-۴۲۲)، تعبیر خواب، استخاره (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۶۱ و ۵۶۶)، فیض‌بخشی و شفای بیماری (ملا محمد عوض، ۲۲ و ۱۲۸)، برکت، کرامت، معجزه، توزیع حرز، فالگیری (Ismoilov, 2019: 12-16)، استخاره، انجام اعمال پزشکی و درمانی بر اساس باورهای مذهبی، شفای بیماری با توسل و روش‌های غیردرمانی و غیرعادی (Ismoilov,

170-172: Akhmedova, 2020) نیز قسمت‌هایی از کار و مهارت‌های علما به‌ویژه مشایخ طریقت بود.

در میان مناصب مذهبی، خطابت، تولیت و پیش‌امامی (نشاری، ۱۳۷۷: ۲۳۵-۲۳۴ و ۱۷۰) اهمیت بیشتری داشت و انتخاب و انتصاب آنان بیشتر اوقات توسط حاکمان شیبانی انجام می‌شد. ظاهراً جوهری از پابندی حکام به رعایت هنجارهای اسلامی با این انتصابات در جامعه نمود می‌یافت.

در ماوراءالنهر، احترام و زیارت اهل قبور به‌ویژه اولیاء و بزرگان، مجموعه‌هایی متشکل از مسجد، مدرسه و خانقاه را با تمرکز بر مقبره یا زیارتگاه پدید آورده بود. به‌ویژه آنکه زیارت قبور «علماء دین و کبرای اهل یقین» مستحب و از «مهابط رحمت و غفران» بود که باعث «فیض و مدد» و «شفاعت» زائر می‌شد (معین‌الفقراء، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۰)؛ بنابراین، ساخت مقابر و مزارات باشکوه برای اولیا و بزرگان که از سده‌های پیش در ماوراءالنهر آغاز و در دوره تیموری به‌واسطه ساخت گورمیر و بقعه مزارشریف رونق یافته بود، در دوره شیبانی به‌واسطه رشد قدرت مشایخ وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا در جامعه متصوفه برای بقای نام اولیاء در گذشته، گسترش طریقت و انتقال سنت‌های صوفیانه بر ساخت مزارات و مقابر تأکید می‌شد. ساخت این سازه‌ها که به دنبال پاسخگویی به نیازهای مذهبی گروه‌هایی از مردم ایجاد می‌شد، مقابر را به نمادهای حفظ مذهب و معنویت در جامعه تبدیل می‌کرد (Ismoilov, 2019: 27). صدها زائر و مجاور بر مزار اولیا و علما در شهرهای بخارا، سمرقند، ترمذ، یسی، کرمینه و روستاهایی چون «ده‌بید» و «سومیتان»، برای زیارت و «استمداد همت» (صوفیانی، ۲۰۱۴: ۱۱۷)، «رعایت احیاء» و «استخاره» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۵۵۷) و نیز برای دریافت برکت، کرامت، «امدادات غیبیه و اسعادات فیضیه»، سماع، حدیث و تفسیر گرد می‌آمدند (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۵۴).

زیارتگاه‌ها و مزارها، علاوه بر محیط مذهبی و هنجارهای اخلاقی که در آنجا رعایت می‌شد، به تدریج مفهوم مقدسی پیدا می‌کردند و سهم قابل توجهی در توسعه اقتصاد محلی (Ismoilov, 2019: 26-27) داشتند و منبع درآمد ویژه‌ای برای علما، به‌عنوان متولی مزارها به حساب می‌آمدند. برای نمونه شیوخ جویباری، رهبران طریقت نقشبندی در نیمه دوم سده دهم که متولیان مزار امام ابوبکر احمد بن سعد (فو ۳۶۰ ق/ ۹۷۰ م.) بودند و خود را از اعقاب او می‌دانستند (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۳۶) ثروت کلانی از راه متولی‌گری این بقعه و اراضی متعلق به آن کسب می‌کردند که با حمایت مالی عبدالله خان به‌صورت یک مجموعه

زیارتگاهی بزرگ، چهاربکر با کاربرد مذهبی- تفریحی درآمد (McChesney, 1987: 224). این خاندان، عبدالله خان را در به تخت نشانیدن پدر، به تخت نشستن خود و ولیعهدی پسرش که همگی بر خلاف رسوم قبیله‌ای و قاعده ارشدیت بود، یاری کردند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۳-۶۹۰). عبدالله خان نیز با جابه‌جایی برج و باروی بخارا «محل، منزل، باغ، چهارباغ و نشیمن حضرت ایشان» را در فضای شهری جای داد (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۷۴). افزون بر این پاداش، پژوهشگران با بررسی اسناد به‌جامانده از آرشیو خاندانی جویباریان، میان تصرف بخارا توسط عبدالله خان و گسترش فعالیت‌های اقتصادی جویباریان ارتباط مستقیمی یافته‌اند (Schwarz, 1996: 80).

در این دوره، مزار خواجه احمد کاسانی، مخدوم اعظم، (وفات ۹۴۹ ق.) در روستای «ده‌بید» در شمال سمرقند نیز هسته اصلی یک زیارتگاه مهم شد (ملاحمد عوض، ۱۲۳). افزون بر آن، مزاراتی مانند «قصر عارفان»، مزار بهاء‌الدین نقشبند، آرامگاه شیخ عبیدالله احرار و مزار خواجه احمد یسوی (وفات ۵۶۲ ق.) نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای یافتند. ساخت و توسعه این مقابر که به‌صورت هدفمند، توسط خاندان‌های متصوفه دنبال می‌شد، ثروت زیادی را نصیب اولاد و اخلاف آنان می‌کرد که متولیان اوقاف و حرم‌های متبرکه بودند (Saugek, 2000: 156). منصب افتا (مطربی، ۱۳۷۷: ۵۸؛ راقم، ۱۳۸۰: ۱۱۳) که به‌واسطه سیاست تکفیر در دوره شیبانی اهمیت زیادی یافت، به علما کمک کرد تا جنگ قدرت را با مذهب درآمیزند. در این دوره، فتاوی متعددی در روابط شیبانیان با همسایگان، رقابت‌های درون خاندانی و به تخت نشستن یا خلع خان موجود است که به‌واسطه آن، علما مهر تأییدی بر اقدامات سیاسی- نظامی شیبانیان می‌زدند.

ج) منابع مالی علما

یکی از عوامل مهم در حفظ و ارتقای جایگاه علما در جامعه، توان اقتصادی و تمکن مالی آنان بود. درآمد و عایدات آن‌ها از کار و فعالیت شخصی و نیز از نقش آنان در جامعه به‌عنوان صاحبان مناصب قضایی، اداری و رؤسای طریقت‌های متصوفه و فقها به دست می‌آمد. شواهد گوناگونی دال بر فعالیت‌های اقتصادی علما در امور زراعی (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۵۱ و ۷۵۰ و ۹۱-۹۰)، سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت (Saugek, 2000: 156) وجود دارد که با داده‌های وقفنامه‌ها و اسناد معاملات ملکی به جا مانده مطابقت می‌کند (Jürgen Paul, 1997: 187). پژوهشگران به کمک این اسناد، تصویر بی‌بدیلی از ثروت خاندان‌های اهل علم، مانند: جویباریان (McChesney, 1996: 93-96) و احراریان (Saugek, 2000: 156) ترسیم

کرده‌اند. این اسناد که حاوی اطلاعات ارزشمندی در باره زندگی روستایی، پیچیدگی‌های الگوی مالکیت زمین، سیستم آبیاری، دامپروری، فرایند خریدوفروش املاک، روند قضایی انتقال املاک و مستغلات است، ثروت بیکران این خاندان را نشان می‌دهد (McChesney, 1996: 93). توصیف دیوان و دستگاه عظیم شیوخ جویباری توسط حسینی صدیقی، از خواجه‌زادگان جویباری، فعالیت این خاندان را در بخش‌های تولید، تجارت و انباشت ثروت نمایان می‌کند (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۹۴-۸۹). آن‌گونه که حافظ تانیش، واقعه‌نویس رسمی عبدالله خان مجبور شد در توجیه ثروت بیکران شیوخ جویباری به دلایل متعددی متوسل شود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۹۱-۸۹). تجارت در ماوراءالنهر، خراسان (McChesney, 1987: 231) و مسکو (Saugek, 2000: 159) توسط شیوخ این خاندان، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده نقش آنان در چرخه تولید ثروت بود، نمایانگر میزان اشتغال آنان به امور غیرمذهبی نیز بود و این فعالیت‌ها با مبانی عقیدتی آنان در طریقت نقشبندی همخوانی دارد.

یکی از عوامل مهم در ثروت علما، حمایت مالی حکومت شیبانی از آنان بود که به شکل معافیت مالیاتی (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴ و ۳۳۶)، اعطای اقطاع (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲) انجام می‌شد و همچنین روش حمایتی دیگر این بود که هدایا و نذورات «میان جمیع اهل درس و فتوی... و فقرا...» قسمت می‌شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۶۰). این امور با تحکیم مودت و وفاق میان حکومت و علما، مناسبات آنان در زمینه‌های مختلف را استحکام بخشیده و آنان را در امور حکومتی مشترک‌المنافع می‌کرد.

رفتار سیاسی علما در حکومت شیبانی

با تأسیس حکومت شیبانیان توسط قبایل کوچ‌نشین ازبک، زمینه ارتباط میان اربابان جدید و علمای منطقه با توجه به نیاز متقابل طرفین و موقعیت اجتماعی علما فراهم شد، اگر چه پدیده نوظهوری نبود، اما تبعات مهمی در حکومت شیبانیان و منطقه داشت که به بخش‌هایی از نتایج آن اشاره می‌شود.

شیبانی‌خان به‌واسطه آموزش علم قرائت، آشنایی با مجامع علمی و ارتباط با دستگاه امیر عبدالعلی ترخان حاکم تیموری در بخارا، نفوذ و ضرورت ارتباط با علما را دریافته بود (بنایی، ۱۹۹۷: ۱۷؛ بابر، ۱۳۰۸: ۱۵). به‌ویژه آنکه منشأ صوفیانه خاندان صفوی و اقدامات مذهبی آنان، ضرورت ارتباط با علما را دو چندان می‌کرد. در این رابطه، طریقت نقشبندی که سلسله

اقطاب خود را از طریق ابوبکر به پیامبر می‌رساند و در مبانی آن، علاوه بر ارتباط با حاکمان به شریعت نیز تأکید می‌کرد، اهمیت ویژه‌ای داشت. اگر چه ماجرای خواجه یحیی فرزند خواجه عبیدالله احرار^۱، شیخ مشهور نقشبندیه با پیامدهایی مانند مصادره اموال، قتل خواجه یحیی، فرزندان و متعلقانش (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۲/۵۹۰-۵۸۸؛ بابر، ۱۳۰۸: ۵۱-۵۰) به این رابطه صدمه زد؛ اما این موضوع با علل و اسباب متعدد، دربردارنده یک پیام مهم بود که می‌توانست علما را به همکاری و یا سکوت در مقابل حکومت نوپای شیبانی رهنمون سازد.

به‌زودی علما شیبانی‌خان را «خلیفه الرحمان و امام الزمان» خواندند. در این رابطه، باید از مساعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی یاد کرد که با روی کار آمدن صفویه به ماوراءالنهر گریخت و از راه تکرار اندیشه استیلا و شوکت، در صدد بازگویی اندیشه تغلیب و حمایت از مذهب سنت و جماعت برآمد (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۲). در واقع علما با صورت‌بندی جدید مفاهیم دینی، حکومت شیبانیان را یاری کردند تا در نتیجه اتصاف به عناوینی مانند «خلافت منقبت و امامت مرتبت» (خنجی، ۲۵۳۵: ۱)، توسعه‌طلبی‌های سیاسی- نظامی خود را با اتکاء به عقاید مذهبی گسترش دهد. در این رابطه، شیبانی‌خان با استناد به حکم تکفیر مسلمانان قزاق و فتوای جهاد با ایشان که علمای ماوراءالنهر^۲ صادر کردند، تمهیدات لازم برای لشکرکشی به قلمرو آنان را فراهم آورد (خنجی، ۲۵۳۵: ۴۵-۴۱). اگر چه قزاقان پیشینه قومی، مذهبی و اجتماعی مشترک با ازبکان داشتند، اما مجوز شرعی علما، کشتار و خونریزی میان مسلمانان را با دلایل دینی توجیه می‌کرد.

لشکرکشی شیبانی‌خان به خراسان، در حالی که امامت و خلافت خود را از جانب هاتف غیب می‌دانست (نسخه ۲۱ ب، ۹۱-۱۹۰ و خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹: ۳۹)، با حمایت مستقیم علما صورت گرفت. آنان جنگ با قزلباش را «مقاتله با محدثان کفر در بلاد اسلام» دانستند و قوانین دینی را پشتوانه اقدامات سیاسی و نظامی شیبانیان قرار دادند (خنجی، ۲۵۳۵: ۴۵). بدین ترتیب نیروهای رزمی حکومتی که ساختار آن مبتنی بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای بود، در یک هدف واحد بسیج شد. این استراتژی در حکومت‌هایی که نیروهای آن، تمایلات گریز از مرکز داشتند، بهترین تاکتیک برای تمرکز قدرت و بقای حکومت بود. ماهیت متکثر ساختار سیاسی شیبانیان نیز، ساماندهی نیروهای نظامی با انگیزه مذهبی را توجیه می‌کرد.

۱. باباجانوف به بررسی زوایای پیدا و پنهان این ماجرا پرداخته است. ر. ک (Babadžanov, 1997: 72-75).

۲. سیاست‌دوگانه علمای ماوراءالنهر در حکم تکفیر قزاقان و فتوای حلیت گوشت اسب‌های مذبح آنان قابل توجه است (ر. ک. خنجی، ۲۵۳۵: ۱۷۹-۳).

بدین ترتیب جهاد و مبارزه با کفر، به‌عنوان یک اصل در روابط خارجی شیعیان مورد حمایت حکام شیعیانی و علما قرار گرفت.

حمایت علما از حکام شیعیانی در لشکرکشی‌های متعدد عبیدالله خان (حک. ۹۴۶-۹۴۰) به خراسان نیز ادامه داشت. او که در صدد محو آثار «رفض و الحاد» و «مجاهده در راه عزای طاقیه سرخان» برآمد (خنجی، ۱۳۶۲: ۵۳-۵۰)، از حمایت علمای بزرگی مانند میر عبیدالله یمنی - میرعرب - و خنجی برخوردار بود. قابل توجه آنکه، خنجی با نگارش کتاب فقهی سلوک الملوک که دربردارنده احکام متعلق به امام و سلطان است، مدعی یاری عبیدالله خان در وفای عهد او به خداوند و انجام کارها بر وجه شرع و فتوا بود (خنجی، ۱۳۶۲: ۶۲). او با ارسال اشعاری به فارسی و ترکی، ضمن تبریک پیروزی سلطان سلیم در نبرد چالدران، وی را در حمله به ایران تشویق کرد (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۴۱۷-۴۱۶). خواجه احمد کاسانی (وفات ۹۴۹ ق.)، شیخ قدرتمند نقشبندیه نیز با شرح رباعیات عرفانی عبیدالله خان و ذکر نام او در ردیف مشایخ سلسله خواجهگان (جلالی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹)، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حکومت شیعیان، به تقابل با منشأ صوفیانه و ادعای سیادت خاندان صفوی برآمد. عبیدالله خان نیز ضمن ارج نهادن به حمایت علما، آنان را در غنایم جنگ با صفویان شریک کرد. میر عبیدالله یمنی از محل این هدایا، مدرسه‌ای در بخارا تأسیس کرد (۹۴۲ ق.) که تا سده‌های بعد، همچنان پایرجا بود (عرب‌عامری، ۱۳۹۹: ۳۷۷).

عبیدالله خان نیز در ۹۹۷ ق. با پیروی بر اسلاف خویش، نامه‌ای به «ائمه و علمای عظام ماوراءالنهر فرستاد و استفتاء نمود که آیا شهر هری دارالحرب هست یا نیست». در صورت فتوای علما چنین آمد: «چون این شهر متصل به دارالحرب است، این شهر به اتفاق امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد... دارالحرب باشد... ولایات خراسان به اتفاق حضرت امام اعظم و امامین دارالحرب است و هیچ خلافتی نیست» (حافظ تانیس، ۱۶۷۵: ۸۷۱-۸۷۰). جالب توجه آنکه در دوره شیعیانی، فتاوی متضادی در این زمینه از سوی علماء صادر شد. استفتای دارالحرب بودن خراسان در ابتدای حکومت شیعیانی به «خراسان دارالحرب نیست» (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۸-۳۹۶) و در اواخر آن به «ولایات خراسان دارالحرب است» (حافظ تانیس، ۱۶۷۵: ۸۷۱-۸۷۰؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۷) انجامید. اگر چه مفاهیم و مصادیق «جهاد»، «دارالحرب» و «دارالاسلام» در مذاهب چهارگانه اهل سنت در طول قرون متمادی ثابت بود، اما تضادی که در فتاوی دیده می‌شود، دلایل سیاسی داشت. مخاطبان این فتوا مردم قلمرو شیعیانی بودند، اما به واسطه آن، جهان ایرانی در دو سوی جیحون، در جنگ‌های

مذهبی طولانی و فرسایشی درگیر شدند که تمام امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را تحت تأثیر قرار داد. تبعات این امر زمانی آشکار می‌شود که علمای ماوراءالنهر، فقها و مشایخ، با اعلام دارالحرب بودن خراسان، زمینه قتل عام اهالی را فراهم کردند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۲: ۴۵۴/۱). این فتوا به بردگی مردم خراسان در ماوراءالنهر مشروعیت داد که پس از آن، به‌جای هندوها به عنوان جمعیت غالب بردگان در ماوراءالنهر بودند (Eden, 2019: 2-3).^۱

اختلاف مذهبی - سیاسی شیبانیان و صفویه که سرانجام به صدور فتوای دارالحرب بودن خراسان انجامید، علاوه بر موارد فوق، مشکلات متعددی به دنبال داشت که از آن میان می‌توان به دشمنی ریشه‌دار میان مردم ماوراءالنهر و نقاط دیگر ایران، دشواری عبور و مرور تجار، زوار و ابران از راه‌های خراسان اشاره کرد (نسخه ۱۳۳ حکمت دانشگاه تهران، عکس ۰۹۲). این موارد، علی‌رغم فرهنگ مشترک، مردمان این مناطق را از یکدیگر دور کرد و هویت سیاسی - مذهبی جداگانه‌ای را برای هر یک از آنها رقم زد که در نهایت جدایی سیاسی این مناطق را به دنبال داشت.

انعکاس این جدایی را در نوشته‌های علمای مشهد می‌توان یافت که علل حمله عبدالله خان به مشهد و «نهب و تاراج و قتل بر حال و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار» را جویا بودند. در پاسخ علمای ماوراءالنهری حاضر در این لشکرکشی، بر خلافت عبدالله خان و دارالحرب بودن خراسان پای فشرده و قتل و غارت اموال، سوختن و ویران کردن باغات اهل کفر را جایز دانستند (نسخه ۶۳۲۳ کتابخانه ملک، عکس ۴۳۰-۴۲۶). دیدگاه آنان مبنی بر «فتح الباب این فتح دیباچه فتوحات ولاین و مقدمه تسخیر عتبات‌عالیات و حرمین شرفین خواهد بود»، جدایی و بیگانگی خراسان و ادامه کشورگشایی بر پایه دعاوی مذهبی تأکید می‌کرد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۴ - ۵۸۶).

جالب آنکه مشایخ صوفیه، علی‌رغم جهان‌بینی مبتنی بر مصالحه و رواداری تصوف، خان‌های شیبانی را در جنگ‌افروزی و قتل عام تشویق می‌کردند. منابع شیبانی در این باره از نوشته «مقتدای ارباب عرفان شیخ عبدالحق» به هنگام محاصره هرات توسط عبدالله خان خبر داده‌اند که «کسی از صلح نگوید و به هر طریق راه مصالحه نیوید... تمام مردم قزلباشیه از خرد و بزرگ، قتل عام یافته، سر به‌جای پا نهند» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۱). به این ترتیب پس از تصرف شهر

^۱ در این زمینه بنگرید به: (Eden, 2019: 2-3) اسکندر بیک منشی، این اقدام شیبانیان را در نتیجه عملکرد سلطان عثمانی مبنی بر اسارت «اطفال سادات و ذریه طیبه رسول الله» و فروش آنان «در استنبول به کفره فرانک» می‌داند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۲: ۶۲۹/۲).

«در کوچه‌های شهر هری به جای آب روان سیل خون‌افشان... افتاد... از جانب حضرت سلطان... به قتل عام مردم شهر، فرمان فرمود. سپاه... سر از پی نهب و غارت نهاده، متاع جان صغیر و کبیر... می‌فروخت» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۵-۸۶۴).

نتیجه‌گیری

با استیلای شیبانیان ابوالخیری بر ماوراءالنهر و تشکیل حکومت توسط آنان که هم‌زمان با تأسیس حکومت صفوی در مناطق دیگر ایران بود، اولین مرحله جدایی سیاسی ماوراءالنهر از نقاط داخلی ایران رقم خورد. پژوهش حاضر در بررسی علل شکل‌گیری این جدایی، نقش علمای قلمرو شیبانی را مورد ارزیابی قرار داد که به این منظور، ابتدا پایگاه اجتماعی علما و سپس رفتار سیاسی آنان مورد توجه قرار گرفت.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که علمای قلمرو شیبانی به‌عنوان رهبران مذهبی و صاحبان مناصب و مشاغل مهم علمی-آموزشی، قضایی و اجرایی مانند: صدارت، قضاوت، نقابت، تولیت، احتساب، افتاء شیخ‌الاسلامی و مانند آن رکن مهمی در اداره حکومت بودند. درآمد شخصی و دولتی که حاصل موقعیت اجتماعی و همکاری آنان با حکومت شیبانی بود، عملاً آنان را به طبقه ثروتمند و ممتاز جامعه تبدیل کرد، سپس رفتار سیاسی آنان را شکل داد. آنها برای حمایت از حکومت شیبانی و مذهب سنت و جماعت، با تعریف مجدد مفاهیم دینی، همچون خلافت، جهاد و دارالحرب، نیروهای رزمی را به‌سوی مرزها هدایت کردند و علاوه بر مشروعیت، هویت مستقل سیاسی-مذهبی نیز به شیبانیان بخشیدند. فتاوی آنان، راه را برای اقدامات سیاسی-نظامی شیبانیان، مبنی بر دعاوی ارضی و سرزمینی گشود که در نهایت به جدایی سیاسی ماوراءالنهر از مناطق داخلی ایران انجامید.

منابع و مأخذ

فارسی

- آرامجو، علی، ۱۳۹۹، "خواجه احمد کاسانی دهبیدی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی"، تاریخ و فرهنگ، شماره پیاپی ۱۰۴، صص ۷۷-۹۶.
- آرامجو، علی، محمدعلی کاظم‌بیگی و محسن معصومی، ۱۴۰۰، "فراز و فرود حضور سیاسی شیوخ نقشبندیه در دوره شیبانیان"، تاریخ و تمدن/اسلامی، شماره ۳۵، صص ۸۴-۵۷.

اسفزاری، معین‌الدین محمدالزمجی، ۱۳۳۹، *روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات*، بخش دوم، به تصحیح: سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بابرگورکانی، ظهیرالدین محمد، ۱۳۰۸، *تزوک بابری*، ترجمه: بیرام خان، [بی‌جا].

بخاری (صوفیانی)، محمدامین بن میرزاحمد زمان، ۲۰۱۴، *محیط‌التواریخ*، به تصحیح: مهرداد فلاح‌زاده و فروغ حاشاییکی، انتشارات بریل.

بنایی، کمال‌الدین علی‌شیر، ۱۹۹۷، *شیبانی‌نامه*، به تصحیح: کازویوکی کوبو، ژاپن: کیوتو.

بیرو، آلن، ۱۳۶۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

جعفریان، رسول، ۱۳۹۱، "نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و تأثیر و تأثر آن از رویدادهای خراسان در قرن دهم"، پیام بهارستان، د ۲، س ۳، ش ۱۵، صص ۲۶۱-۲۲۴.

جلالی‌مقدم، مسعود، ۱۳۷۷، "احمد کاسانی"، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۸۰-۷۹.

حافظ تانیش بخاری، *شرف‌نامه شاهی (عبدالله‌نامه)*، نسخه خطی شماره ۱۶۷۵، کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار.

الحسینی الصدیقی، محمد طالب بن تاج‌الدین حسن، ۲۰۱۲، *مطلب‌الطالبین*، به تصحیح: غلام کریمی و ایرکین میر کاملوف، تاشکند.

الحسینی، خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۶۲، *سلوک‌الملوک*، به تصحیح: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

----- ۲۵۳۵، *مهمان‌نامه بخارا*، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، ۱۳۶۲، *حبیب‌السیر فی ابناء بشر*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.

راقم سمرقندی، میر سید شریف، ۱۳۸۰، *تاریخ راقم*، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

رضا، عنایت‌الله، ۱۳۸۱، "*بخارا*"، *دایره‌المعارف بزرگ اسلام*، ج ۱۱، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۵۵-۴۲۸.

صدیقی علوی، شیخ محمد عالم، ۱۳۶۵، *لمحات من نفحات‌القدس*، پیشگفتار: محمدنذیر رانجه‌ا، لاهور مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

عرب‌عامری، مصطفی، ۱۴۰۰، "مسئله و مشروعیت سیاسی در بخارا سده ده تا سیزده هجری قمری"، *سیاست متعالیه*، س ۹، ش ۳۵، صص ۱۴۹-۱۳۱.

----- بادکوبه هزاوه، احمد، ۱۳۹۹، "جایگاه مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی ورارود، مطالعه موردی مدرسه میرعرب بخارا"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، د ۱۳، ش ۲، صص ۳۹۰-۳۷۱.

قطغان، محمدیار بن عرب، ۱۳۸۵، *مسخر‌البلاد*، به تصحیح: نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.

کاسانی، خواجه احمد، *مجموعه بیست و یک رساله*، کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۸۶۶۸۸.

کوهستانی، مسعود بن عثمان، *تاریخ ابوالخیر خانی*، مجموعه عکس به شماره ۲۱-۲۰۱۸، مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

محمود بن امیرولی کتابدار، ۱۳۶۰، *تاریخ بحرالاسرار*، بخش بلخ، به تصحیح: میرغلامرضا مایل هروی، کابل: آکادمی علوم افغانستان.

مطربی سمرقندی، ۱۳۷۷، *نسخه زیبای جهانگیر*، به کوشش: اسماعیل بیگ جانوف و سید علی موجانی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

معین‌القرآ، احمد بن محمود، ۱۳۷۰، *تاریخ ملازاده*، به کوشش: احمد گلچین معانی، تهران: بهار.

ملا محمدعوض، *ضیاءالقلوب*، نسخه خطی دانشگاه هاروارد، شماره ۷۲۷۴۶.

منز، بئاتریس فوریز، ۱۳۹۰، *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه: جواد عباسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

منشی، اسکندر بیک، ۱۳۸۲، *عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

نثاری بخاری، سید حسن خواجه نقیب‌الاشراف، ۱۳۷۷، *مذکر احباب*، به تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: نشر مرکز.

نسخ خطی: ۱۳۳ حکمت دانشگاه تهران؛ ۲۱ ب، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛ ۶۳۲۳ کتابخانه ملک.

نویسی، امیرعلی شیر، ۱۳۲۳، *تذکره مجالس‌التفایس*، علی اصغر حکمت، [بی‌جا].

واصفی زین‌الدین محمود بن عبدالجلیل، ۱۳۴۹، *بدایع‌الوقایع*، ج ۱، به تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، ۲۵۳۶، *رشحات عین‌الحیات*، ج ۲، به تصحیح: علی‌اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

لاتین

- Babadžanov, Bahtijar, 1997, "The Naqshbandiyya under The First Sheybanids", *Cahiers d'Asie centrale*, 3/4, , 69-90. Translator, Alie Akimova, *Cahiers d'Asie Centrale* (Online) February 14, 2021.
- Bregel, Yori, 2000, "The Khanate of Bukhara and Khorasan", *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 5, pp. 521-524.
- Bregel, Yori, 1985, "ABU'L – KAYR KHAN", *Encyclopedia Iranica*, V.1. ed. E. Yar Shater, Routledge & Keganpaul, London, Boston, pp. 331 -35.
- Burton, Audrey, 1997, *The Bukharans A Dynastic, Diplomatic and Commercial History 1550-1702*, Curzon Press, Richmond.
- Dunbar, Robert W , 2015, *Zayn al-Din Muhamud Vasifi and The Transformation of Early Sixteenth Century Islamic Central Asia*, Ph. D. Thesis, Indiana University.
- Eden, Jef, 2019, *Slavery in Islamic Central Asia*, Online Publication Date: May 2019. DOI: 10.1093/acrefore/9780190277727.013.322:2-3.
- Gülšen, Seyhan Alisik, 2009, Yesevi takpcs olarak Ubeydulah han, *Türkbilgi*, 18, pp. 13-33.
- Ismoilov, L. È. ,2019, "O Nekotorykh Vazhnykh Momentakh V Biografii MaverannaKhrskogoo Sufiiskogo Sheikha XVI v", *Istoricheskie Nauki*, № 2 (22). S. 12–16.

- Ismoilov, L. Ė., Rakhimova, Īa. R., 2020, "K Voprosu O Vzaimootno Sheniiakh Prfdstavitelei Dinastii Sheibanidov S liderami Sufiiskikh Bratstv Maverannakhra (1534–1598)", *Istoricheskie nauki*, T. 7, № 2 (26). S. 14–21.
- Ismoilov, L.Ė., Akhmedova M.N, "Praktika Sufiiskogo Politicheskogo Nastavnichestva V Period Paavleniia Shibanida Ubaidulla-Khana(1534–1540)", *Vestnik Chuvashskogo Universiteta*, № 2, S. 52–59.
- Kandakharov, Anvarjon Khasanovich, 2020, Socio-Political and Cultural Life in The Bukhara Khanate of the XVI Century, *International Journal of Research in Humanities, Arts and Literature*, Vol. 8, Issue 6, pp 17–20.
- Kılıç, Nurten, 1997, "Change in Political Culture: The Rise of Sheybani Khan", *Cahiers d'Asie Centrale*, 3/4, pp. 57-68
- Macit, A., 2015, Şeybani Özbek Hanlığı 1500-1599, Doktora tezi, Universitesi.
- Macit, A., 2014, "Şeybani Özbek Hanlari va Nakşibeniilik", *Motif Akademik Halkbilimi Dergisi*, (Temmuz–Aralık), s.5-22 .
- McChesney, R. D. , 1987, "Economic and Social of the Public Architecture of Bukhara in the 1960s and 1570s", *Islamic Art*, New Yourk, pp. 217-236.
- McChesney, R. D. , 1996, "Bukhara's Suburban Villages: Juzmandūn in the Sixteenth Century", *Bukhara The Myth and The Architecture*, ed. A. Petruccioli, vol.3, Cambridge, pp 93-120.
- McChesney, R. D. , 1990, "Central Asia vi. In the 16th-18th Centuries", *Encyclopædia Iranica*, V.5, fasc.2, ed. Yar Shater, California, Mazda, pp. 176-193
- Mukminova, R.G., 1997, "Le Rôle De La Fmme Dans La Société De l'Asie Centrale Sous Les Timourides Et Les Sheybanides", *Cahiers d'Asie centrale* , 3/4, pp.203-212
- Olcott, Martha Brill , 2007, *Sufism in Central Asia*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington.
- Paul, Jürgen , 1997, "La Propriété Foncière Ddes Cheikhs Juybari", *Cahiers d'Asie Centrale*, 3/4 | 183-202.
- Pugachenkova, G. A., 1990, "ČĀR BAKR", *Encyclopædia Iranica*, ed. Yar Shater, California, Mazda Vol. IV, Fasc. 7, p. 788.
- Saugek, Savat, 2000, "Shaybanids", *A history of inner Asia*, Cambridge University press, Cambridge .
- Schwarz, Florian, 1996, "Bukhara and Its Hinterland: The Oasis of Bukhara in the Sixteenth Century in the Light of the Juybari Codex", *Bukhara The Myth and the Architecture*, ed. A. Petruccioli, vol.3, Cambridge, pp.79-92.
- Wilde, Andreas, 2016, What Is Beyond The River? Power, Authority and Social Order in Transoxania, (18th–19th Centuries), Vienna, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.